

تدوین مدل آموزش زوج‌درمانی بوم‌شناختی چندبعدی به مشاوران مراکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی (مطالعه کیفی با تمرکز بر کاهش میل به طلاق و تعارضات زناشویی)

احمد خاکی^۱، کیومرث فرحبخش^۲، عبدالله معتمدی^۳

معصومه اسمعیلی^۴، حسین سلیمی بجزستانی^۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۲

چکیده

هدف پژوهش حاضر به دنبال تدوین مدل آموزش زوج‌درمانی بوم‌شناختی چندبعدی به مشاوران مراکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی با تأکید بر کاهش میل به طلاق و تعارضات زناشویی بود. روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع استقرایی بود. جامعه آماری این پژوهش را کلیه مشاورین وابسته به سازمان بهزیستی استان مرکزی تشکیل می‌دهند که حدوداً ۲۰۰ مشاور هستند. مشارکت‌کنندگان در پژوهش با استفاده از روش در دسترس با توجه به شرایط محیطی پژوهش و شناخت و معرفی اساتید و کارشناسان برجسته و با سابقه در مراکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی استان مرکزی تعداد ۳۰ نفر به عنوان افراد مشارکت‌کننده انتخاب شدند. در انتخاب مشارکت‌کنندگان در بخش کیفی از اصل اشتها استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های تحلیل داده‌های کیفی و نرم‌افزار MAXqda انجام شد. نتایج نشان داد که کدهای معنایی بدست آمده از متن مصاحبه‌ها را می‌توان در ۲ مقوله اصلی، ۵ مقوله میانی و

۱. دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، پست الکترونیکی: Ahmadvkhaki@yahoo.com

۲. دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، (نویسنده مسئول)

پست الکترونیکی: Kiiumars@yahoo.com

۳. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

۴. دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

۵. دانشیار گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

۱۲ خرده مقوله دسته بندی کرد. مقوله‌های اصلی شامل طرحی اولیه برای مشکل خاص و اجرا و به روزرسانی بودند. مقوله‌های میانی شامل تجزیه و تحلیل و طراحی دوره‌های آموزشی (برای مقوله اصلی اول) و اجرا، ارزشیابی و اصلاح و تجدید نظر (برای مقوله اصلی دوم) بودند. خرده مقوله‌ها شامل تعریف مشکل، شناسایی منبع مشکل، تعیین راه‌حل‌های ممکن (مقوله میانی اول)، تعیین اهداف یادگیری، تهیه محتوای دوره‌ها، تعیین روش‌های آموزشی و تعیین نیروی انسانی (مقوله میانی دوم)، اجراهای آزمایشی و اصلی (مقوله میانی سوم)، ارزشیابی درونی و بیرونی (مقوله میانی چهارم) و اعمال اصلاحات و اجرای مجدد (مقوله میانی پنجم) بودند. در نهایت این مقوله‌ها در قالب مدل مفهومی برای آموزش مشاوران طراحی شدند. نتیجه‌گیری: با استفاده از مدلی که برای آموزش زوج‌درمانی در این پژوهش به دست آمد می‌توان دوره‌هایی آموزشی متناسب با هر یک موارد اختلاف زوجین را طراحی و اجرا کرد، از طرفی می‌توان به طور سازمان یافته و منسجم به حل مشکلات زوجین و مشاوران در زمینه‌های آموزشی اقدام کرد.

واژگان کلیدی: طراحی آموزشی، زوج درمانی، آموزش مشاوران، میل به طلاق، تعارضات زناشویی

مقدمه و بیان مسأله

برای آموزش و مشاوره زوجین راه‌حل‌ها و تکنیک‌های مختلفی وجود دارد، یکی از این روش‌ها که برای حل این‌گونه مسائل وجود دارد زوج‌درمانی است. بررسی مختصر نظریه‌ها و مدل‌های مطرح شده در حوزه زوج‌درمانی، بیان‌کننده این نکته است که عوامل مختلفی مانند ویژگی‌های شخصیتی، مهارت‌های اجتماعی، سبک‌های دلبستگی، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و ارتباطی باعث گرایش به طلاق می‌شود (زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۱). رویکردهای مختلفی در زمینه مشاوره خانواده وجود دارند که می‌توان در مشاوره از آنها استفاده کرد. از جمله این رویکردها، رویکردهای خانواده‌درمانی روان‌تحلیلی است. این نظریه بر اهمیت نیروهای ناخودآگاه در زندگی خانوادگی تأکید می‌کند. رویکرد دیگر، خانواده‌درمانی رفتاری و شناختی _ رفتاری^۱ است. به طور کلی خانواده‌درمانی رفتاری در ساده‌ترین شکل آن بر شالوده‌های نظری رفتار درمانی استوار است. مفروضه زیربنایی این نظریه آن است که تمام رفتارها آموختنی هستند

1. Cognitive and Behavioral Method

و افراد از جمله کسانی که در خانواده‌ها کار می‌کنند، بر اساس اینکه قبلاً چگونه تقویت شده‌اند، عمل می‌کنند (حمیدی و همکاران، ۲۰۰۹). نقل از رستمی، (۱۳۸۹). در نظریه سیستمی میلان رفتار غیرعمدی یک عضو خانواده حاکی از اختلال در درون خانواده است. درمان‌های سیستمی بر پیامدهای ارتباطی و تعارض بین سلسله مراتب خانواده متمرکزند. اساس این رویکرد بر قواعد خانواده و الگوهای تعاملی برای بدست آوردن توازن حیاتی استوار است. از اشکالات این رویکرد می‌توان به این اشاره کرد که فاقد یک شالوده نظری قوی است و اینکه در این رویکرد تأکید بر تقویت جنسیت باوری و انواع تفاوت‌های جنسیتی است. همچنین در این مدل هم بر زمان حاضر بیشتر از تاریخچه الگوهای قبلی تأکید می‌کند (خاکپور، ۱۳۹۳). بر اساس همین رویکردها و روش‌های مشاوره، محققان زیادی به بررسی اثربخشی روش‌های مختلف بر کاهش میل به طلاق و افزایش مصالحه پرداخته‌اند. از جمله این روش‌ها می‌توان به آموزش حل اختلاف (امینی، قهاری، ترخان و کریمی، ۱۳۹۰)، تأثیر گشتالت‌درمانگری و معنادرمانی (یوسفی و کیانی، ۱۳۹۱)، دو رویکرد خانواده‌درمانی مبتنی بر طرحواره‌درمانی و نظام عاطفی (سلیمانی احمدی، ۱۳۹۱)، مشاوره خانوادگی (علیمردانی، فاتحی زاده، جلالی و باغبان، ۱۳۸۹)، رویکرد کوتاه مدت راه‌حل‌محور (داوودی، اعتمادی و بهرامی، ۱۳۹۰)، آموزش مهارت‌های ارتباطی همسران (بهاری، فاتحی زاده، احمدی، مولوی و بهرامی، ۱۳۹۰)، بررسی صفات (میلر، کاکلین و هاستون^۱، ۲۰۰۳)، پابندی به سنت و فرهنگ بومی (بلاندا و براون^۲، ۲۰۰۷)، اثر بخشی رویکرد آموزش‌مدار با رویکرد اسلامی (اجاقی، ۱۳۹۲) اشاره کرد.

تحقیقاتی که در بالا به آن‌ها اشاره شد همگی از اثربخش بودن آموزش به شیوه‌ها و روش‌های گوناگون در کاهش میل به طلاق و افزایش سازگاری زوجین اشاره دارند. با توجه به این که عوامل زیادی در افزایش آمار طلاق (مانند نبود آگاهی کافی در رابطه با ازدواج، نبود شناخت ویژگی‌های زن و مرد، عدم تناسب و انتخاب درست همسر و سایر

1. Miller, p. j. caughtlin, j. p &Huston, d
2. Bulanda, j. r & brown, s. l

عوامل دیگر) دخیل هستند ولی با توجه به حیطة موضوعی این پژوهش سؤال اصلی اینجاست که با اینکه تمامی روش‌های فوق‌الذکر اثربخش بوده‌اند و کم و بیش این آموزش‌ها در کشور اجرا می‌شود، چرا هنوز آمار طلاق رو به افزایش است و مخاطبین این دوره‌ها بعد از آموزش و بعد از مدت طولانی دوباره به حالت‌های روانشناختی ماقبل از این آموزش‌ها باز می‌گردند؟ یکی از دلایل این امر می‌تواند جامعه و نمونه‌های محدودی باشد که در این تحقیقات مورد آموزش قرار می‌گیرند که حداکثر در این تحقیقات ۴۰ نفر بوده‌اند و تعمیم این نتایج و تغییر عملی و آماری در کاهش طلاق با این نمونه‌ها و جوامع محدود به نظر کار دشواری می‌رسد. از طرفی نمونه‌های مورد آموزش در این تحقیقات زوجینی بوده‌اند که در آستانه طلاق قرار گرفته بودند و در واقع بخشی از فرآیند ذهنی‌ای را که منجر به طلاق می‌شود را طی کرده بودند. از طرفی روش‌ها و مدل‌های مورد استفاده در این تحقیقات برگرفته از نظریاتی بوده است که غالباً در غرب شکل گرفته‌اند و با فرهنگ و عقاید کشور ایران مطابقت ندارند (هر چند اصول کار در نظریه‌های مشاوره یکی است اما می‌توان در روش‌های ارائه و آموزش تغییراتی ایجاد کرد). بنابراین با توجه به شکاف‌های فوق‌الذکر در رابطه با موضوع پژوهش محقق بر آن شد که جامعه آماری خود را جامعه بزرگتری در نظر بگیرد و از طرفی به کسانی آموزش دهد که خود می‌توانند تشکیل گروه‌های آموزشی دهند تا آموزش‌ها متمرکزتر شوند. در حال حاضر مشاورانی که برای آموزش در مراکز بهزیستی انتخاب می‌شوند آموزش منسجمی نداشته‌اند و هر کدام بر اساس یک دیدگاه و آنچه را که آموخته‌اند، مشاوره می‌دهند که اثربخشی این دوره‌ها بر اساس آمار رسمی سازمان بهزیستی در کل کشور ۳۹ درصد و در استان مرکزی ۳۶ درصد می‌باشد (سایت رسمی سازمان بهزیستی^۱، ۱۳۹۳). بنابراین محقق بر آن شد که جامعه خود را مشاوران در نظر بگیرد تا بتواند با آموزش به مشاوران تأثیر بیشتر در کاهش آمار طلاق و تعارضات زناشویی و افزایش میزان مصالحه بین زوجین داشته باشد.

از طرفی به نظر می‌رسد نظریه‌های مشاوره فردی و نظریه‌های خانواده‌درمانی در کمک به مراجعان به اکولوژی و محیط زیست طبیعی یا در معنای وسیع‌تر به کلیه محیط‌هایی که فرد را احاطه کرده است و همچنین به تعامل انسان با محیط، کمتر توجه و علاقه مندی نشان داده‌اند. رویکرد بوم‌شناختی^۱ از جمله رویکردهایی است که اخیراً در حیطه مشاوره و روان‌درمانی مطرح شده است. این رویکرد به تفاوت‌های افراد توجه کرده و آنها را به صورت سیستمی در نظام‌های مختلفی که در آن زندگی می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌دهد (دستخوش، ۱۳۹۴). مدل‌های بوم‌شناختی به این خاطر مهم هستند که فرض می‌کنند رابطه بین مراجع- مشاور نمی‌تواند جدای از سیستم‌های متنوعی که هر دوی آنها در آن زندگی می‌کنند، درک شود. همانگونه که مشاور تحت تأثیر این سیستم‌ها بوده است، مراجع نیز به نوبه خود تحت تأثیر سیستم‌های بوم‌شناختی خود بوده است (شاپ و اکانل^۲، ۲۰۰۵). واژه اکوسیستم^۳ اشاره به مجموعه تعاملاتی دارد که در زندگی یک فرد و در درجات مختلف از ویژگی‌های بیولوژیک گرفته تا دامنه وسیع‌تر شامل بافت‌های فرهنگی- اجتماعی که بر روی تعاملات انسانی اثرگذار هستند، را شامل می‌شود (شکر می، داورنیا و زهراکار^۴، ۲۰۱۳). بروننبرن^۵ چهار سیستم را که بر روی رفتار اثر می‌گذارند مشخص کرده است. این سیستم‌ها عبارتند از: میکروسیستم^۶، که شامل روابط بین فردی در یک محیط است مانند خانه و مدرسه، میان سیستم^۷ که شامل ارتباط دو یا چند خرده سیستم با هم می‌شود، فراسیستم^۸ شامل ارتباط بین خرده سیستم‌هایی که به صورت غیر مستقیم با فرد در ارتباط هستند و ماکروسیستم^۹ که شامل عناصر ایدئولوژیکی یک جامعه یا محیط می‌شود مانند باورها و ارزش‌ها (نویل و موبلی^{۱۰}، ۲۰۰۱). در این رویکرد رشد فرد

1. Ecological model
2. Shupe. M & O Connell
3. Ecosystem
4. Shallcross, N
5. Bronfenbrenner
6. Microsystem
7. Mesosystem
8. Exosystem
9. Macrosystem
10. Neville. H. Mobley. M

نه محصول خود او و نه در اثر شرایط محیطی او حاصل می‌شود، بلکه افراد و محیط با یکدیگر تعامل همیشگی و پویا دارند و رفتار افراد در نتیجه عوامل چندگانه در سطح فردی، میان فردی، در سطح وسیع‌تر اجتماعی و فرهنگی است. در رویکرد بوم‌شناختی تأکید بر مراجع است و اهداف و روش‌های مشاوره در پی شکل دادن به تعاملات شخص با محیط و در جهت رشد اوست. برای تعاملات بهینه شخص با محیط از شیوه‌های متعددی استفاده می‌شود که در مورد هر یک از مراجعین متفاوت است (آرین، ۱۳۸۷).

در رابطه با استفاده از رویکرد بوم‌شناختی در مشاوره کرمی (۱۳۸۶) در پژوهشی که در شهر بانه استان کردستان انجام داد نشان داد که آموزش راهبردهای مدیریت نقش‌های کار- خانواده با استفاده از رویکرد بوم‌شناختی موجب افزایش رضایت زناشویی زنان شاغل در خانواده‌های دوشغلی می‌شود. همچنین عابدینی و آرین (۱۳۸۹) در پژوهشی که به بررسی اثربخشی آموزش مدیریت نقش‌های کار- خانواده مبتنی بر رویکرد بوم‌شناختی بر افزایش خودکارآمدی معلمان زن پرداختند به این نتیجه رسیدند که آموزش‌های مبتنی بر رویکرد بوم‌شناختی بر افزایش خودکارآمدی معلمان زن مؤثر است (نقل از حسین پور، ۱۳۹۴). در رویکرد بوم‌شناختی چندبعدی مشخص شده است که چطور مکان‌ها و عملکردهای چندگانه می‌توانند به طور بالقوه کار مشاور را شکل دهند. مشاوران می‌توانند با روش‌های مستقیم (فردی و گروهی) یا غیرمستقیم (مشورت، برنامه ریزی، طراحی) با اهداف درمانی، رشدی، و یا پیشگیری در شخص یا محیط به عنوان اهداف تغییر مداخله کنند. این رویکرد همچنین بر اهمیت تفسیر شخص از وقایع زندگی به عنوان فرآیندهای میانجی تأکید می‌کند که رفتار شخص و محیط را در یک تعامل پویا شکل می‌دهد. در تدوین این مدل همچنین سعی می‌شود تا عوامل اصلی تأثیرگذار بر فرآیند طلاق در استان مرکزی را مورد توجه قرار دهد. با توجه به اهمیت رویکرد بوم‌شناختی چندبعدی در مشاوره و از آنجایی که که کمتر این روش را در مشاوره طلاق به کار برده‌اند، بنابراین این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چگونه می‌توان بر اساس رویکرد بوم‌شناختی چندبعدی برای مشاوران خانواده وابسته به سازمان بهزیستی، مدل آموزش زوج درمانی تدوین کرد؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر کیفی است و از بین روش‌های کیفی روش استقرایی مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس الگوی استقرایی در روش تحقیق کیفی، پژوهشگر ابتدا با مشورت با مشاوران و مدیران مراکز مداخله در بحران و بر اساس اصل اشتها تعدادی از اساتیدی را که با مراکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی همکاری می‌کردند را شناسایی کرد و با استفاده از تماس تلفنی، ایمیل و مصاحبه حضوری از آن‌ها درخواست شد، در راستای تدوین سؤالات پرسشنامه، تعدادی سؤال را برای پژوهش حاضر پیشنهاد دهند. در مرحله بعد محقق با جمع‌آوری سؤالات پیشنهاد شده، سؤالات مشترک را در قالب یک فرم مصاحبه آماده کرد و مجدداً برای افراد فوق از طریق ایمیل و برای برخی به صورت حضوری ارسال کرد و تأییدیه سؤالات را بر مبنای نظرات این اساتید دریافت کرد. پس از تأیید سؤالات مصاحبه، افراد مشارکت‌کننده در این بخش بر اساس اصل اشتها انتخاب شدند. سپس با افراد مشارکت‌کننده مصاحبه انجام شد، تا جایی که دیگر نکته و یا مطلب جدیدی از افراد مشارکت‌کننده در پژوهش بدست نمی‌آمد. بر مبنای این مراحل تعداد ۳۰ مصاحبه برای تحلیل کیفی نهایی و استخراج مقوله‌های اصلی، میانی و خرده مقوله‌ها مورد تحلیل قرار گرفت. بر مبنای الگوی استقرایی و روش و مراحل این الگو، از ابتدای متن شروع به خوانش شد و هر کجا به یک مضمون اشاره می‌کرد، تحت عنوان جملات کلیدی انتخاب می‌شد و به آن یک کد یا برچسب تعلق می‌گرفت. در این مرحله حدود ۵۰ کد معنایی بدست آمد و پژوهشگر با استفاده از نزدیکی مفاهیم در بین کدهای معنایی آن‌ها را دسته‌بندی کرد و به ۱۲ خرده مقوله رسید و در نهایت این ۱۲ خرده مقوله به ۵ مقوله میانی و ۲ مقوله اصلی تقسیم بندی شد.

جامعه آماری این پژوهش را کلیه مشاورین وابسته به سازمان بهزیستی استان مرکزی تشکیل می‌دهند که حدوداً ۲۰۰ مشاور بودند. مشارکت‌کنندگان در پژوهش با استفاده از روش در دسترس با توجه به شرایط محیطی پژوهش و شناخت و معرفی اساتید و کارشناسان برجسته و با سابقه در مراکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی استان مرکزی

تعداد ۳۰ نفر به عنوان افراد مشارکت‌کننده انتخاب شدند. در انتخاب مشارکت‌کنندگان در بخش کیفی از اصل اشتها استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها در این پژوهش از روش‌های تحلیل داده‌های کیفی استفاده شد و نرم‌افزار MAXqda مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

ابتدا تحلیل داده‌ها بر روی متن مصاحبه‌ها انجام شد و مفاهیم اصلی مختلفی در رابطه با دوره‌های آموزشی و ویژگی‌های آن‌ها استخراج شد. در مرحله اول حدود ۷۵ کد استخراج شد. بعد از کدگذاری واحدهای معنایی و رسیدن به حد اشباع (زمانی که از تحلیل متن یا مصاحبه‌های جدید، مقولات یا کدهای جدیدی به دست نیاید)، بر اساس مشابهت کدها به یکدیگر مقوله بندی شدند و در نهایت ۲ مقوله اصلی، ۵ مقوله میانی و ۱۲ خرده مقوله از داده‌های کیفی پدیدار شدند.

مقوله‌های اصلی

در مصاحبه‌های انجام شده کدهای معنایی متفاوتی در رابطه با طراحی دوره‌های آموزشی بوم شناختی در رابطه با زوج‌درمانی مطرح شد که اکثر این کدها بسیار جزئی بودند، بنابراین پژوهشگر مقوله‌ها را دسته بندی کرد و آن‌ها را به مقوله اصلی طراحی اولیه برای مشکل خاص و اجرا و به روزرسانی تقسیم بندی کرد. لازم به ذکر است از مجموع ۲۲ کدمعنایی پرتکرار مستخرج از مصاحبه‌ها تعداد ۱۴ کدمعنایی به مقوله اصلی طراحی اولیه برای مشکل خاص (۶۴٪) و تعداد ۸ کدمعنایی (۲۶٪) به مقوله اصلی اجرا و به روزرسانی توجه کرده‌اند.

تحلیل مقوله‌های میانی و خرده مقوله‌ها

مقوله میانی اول: تجزیه و تحلیل. در تحلیل محتوای کیفی که از طریق واکاوی مقالات، کتاب‌ها و همچنین متن‌هایی که از مصاحبه به دست آمد، بیشترین تأکید رابر روی تجزیه و تحلیل مشکل داشته‌اند. تجزیه و تحلیل مشکل شامل تجزیه و تحلیل تمامی عوامل به وجودآورنده، علل توسعه و افزایش آمار طلاق، انواع طلاق و میل به طلاق، انواع تعارضات خانوادگی، راهکارهای پیشگیری و از طرفی کاهش میل به طلاق و تعارضات

خانوادگی می باشد. متخصصان و افرادی که مصاحبه با آن‌ها صورت گرفت تأکید بسیاری زیادی بر تجزیه و تحلیل دقیق این موارد داشته‌اند و علل شکست بسیاری از برنامه‌ها را عدم تجزیه و تحلیل درست طلاق و تعارضات زناشویی دانسته‌اند. بر طبق تحلیل محتوای مصاحبه و کتب و مقالات زیر مقوله‌های زیر برای مرحله تجزیه و تحلیل در نظر گرفته شد:

خرده مقوله اول: تعریف مشکل. در این پژوهش و بر اساس مصاحبه‌های انجام شده مشکل پژوهش حاضر، طبق اهداف پژوهش، میل به طلاق و تعارضات زناشویی اعلام شد و هر کدام از محققان و اساتید و افرادی که با آن‌ها مصاحبه انجام شد تعریف خاص خود را از میل به طلاق و تعارضات زناشویی داشتند که توافق بر سر تعریف را بسیار سخت می‌کرد. البته محتوای اصلی تعاریف متفاوت افراد مصاحبه شونده یکی بود ولی بر سر جزئیات با یکدیگر توافق نداشتند. کدهای معنایی که در بخش تعریف مشکل بدست آمد شامل بحران عاطفی (۷۰٪)، عدم شناخت (۳۰٪)، تلاش برای جدایی (۸۰٪)، رسیدن به موقعیت جدید (۸۰٪)، عدم ارضا نیازها (۵۰٪)، رهایی از بحران (۶۰٪)، تمایل به جدا شدن (۹۰٪)، طلاق عاطفی (۷۰٪)، مراجعه به دادگاه (۴۰٪) و مانع تراشی (۳۰٪) بود.

محقق برای حل این مشکل پژوهشگر بر اساس کدهای معنایی پرتکرار در تعاریف افراد مصاحبه شونده و با توجه به تعاریف موجود در مقالات و کتب به یک تعریف مشخص و واحد از طلاق، میل به طلاق و تعارضات زناشویی رسید. بر همین اساس تعاریف زیر ارائه می‌شود.

- طلاق فرآیندی است که با تجربه بحران عاطفی هر دو زوج شروع می‌شود و با تلاش برای حل تعارضات از طریق ورود به موقعیت جدید با نقشها و سبک زندگی جدید خاتمه می‌یابد.

- میل به طلاق میزان تمایل و علاقه‌مندی زوجین به جدا شدن و گسستن روابط زناشویی با گذراندن مراحل قانونی است.

- تعارضات زناشویی موقعیتی است که در آن افراد وابسته به هم در ارضای نیازهای شخصی باهم تفاوت دارند و یکدیگر را محل دستیابی به اهداف خود می‌دانند. تعارضات

مجادله‌ای است، بین حداقل دو فرد وابسته به یکدیگر، که در آن هر یک، طرف مقابل را مانعی بر سر رسیدن به اهداف خود می‌داند.

خرده مقوله دوم: شناسایی منبع مشکل. عدم استفاده از مشاوره در انتخاب اولیه زوج، عدم استفاده از مشاوره در هنگام تعارضات زناشویی، عدم تفاهم و توافق اخلاقی، بداخلاقی و بدرفتاری مردان، تضاد در اهداف، سؤزن، عدم شناخت مناسب نسبت به ویژگی‌های مردان و زنان، دخالت دیگران در زندگی، عدم علاقه و ازدواج اجباری، بیکاری و مسایل اقتصادی، خشونت، اعتیاد، بیماری‌های روانی، عدم توافق در مسائل جنسی، طبقه اجتماعی و مشکلات فرهنگی را عوامل مؤثر بر میل به طلاق و تعارضات زناشویی دانسته‌اند. البته بسیاری از افراد مصاحبه‌شونده و همچنین مقالات و کتب عوامل مؤثر بر میل به طلاق و تعارضات زناشویی را یکی می‌دانستند و تفاوتی قابل توجهی در منبع مشکل مطروحه قائل نبودند. به طور کلی از تعداد ۳۰ نفر افرادی که با آن‌ها مصاحبه انجام شد، جدول فراوانی موارد منبع مشکل به شرح زیر می‌باشد: بر اساس مقوله‌بندی با استفاده از روش استقرایی مشکلات مطرح در مقوله‌های کلی عدم توانایی در برقراری ارتباط مؤثر، عدم شناخت و توجه به زبان بدن، عدم توانایی بیان خواسته‌ها، عدم شناخت روش‌های انتقاد سازنده، عدم مدیریت خشم در ارتباط، مسائل اقتصادی و مدیریت مالی در خانواده، عدم مدیریت در روابط بین خانواده همسران، عدم مهارت در مدیریت روابط جنسی و عاطفی و مشکلات شخصیتی هر یک از زوجین دسته‌بندی شد.

خرده مقوله سوم: تعیین راه حل‌های ممکن. کدهایی معنایی در رابطه با این خرده‌مقوله شامل فرهنگ سازی، آموزش از کودکی، آموزش والدین، توجه به نقش آموزشی رسانه‌ها، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و ارتقاء مهارت بدست آمد. با توجه به نوع و ماهیت منابع شناسایی شده با استفاده مقالات، کتب و تحلیل مصاحبه‌ها پژوهشگران و مصاحبه‌شونده در اکثر موارد اذعان داشته‌اند که این منابع تماماً جزء منابع اکتسابی است و هر فرد می‌تواند با توجه به نیازهای خود این مهارت‌ها را کسب کند. به نوعی مهمترین راه حلی را که محققان به آن اشاره کرده بودند آموزش بود. بنابراین محقق با استفاده و کمک

از اساتید مربوط به طراحی دوره‌های آموزشی، دوره‌های آموزشی مبتنی بر منابع شناسایی شده را طراحی کرد.

مقوله میانی دوم: طراحی دوره‌های آموزشی. طراحی دوره‌های آموزشی بر مبنای تحلیل بخش شناسایی منبع مشکل و گزارشات مقوله اول می‌شود. برای طراحی دوره‌های آموزشی مدل‌ها و نظریه‌های متعددی وجود دارد. از جمله این مدل‌ها می‌توان به مدل رابرت گانیه و بریگرا، مدل مریل^۲ و ... اشاره کرد. اما با توجه به اینکه پژوهش حاضر به دنبال مدل بوم‌شناختی آموزش زوج‌درمانی بود مدل طراحی آموزشی و محیط‌های یادگیری با رویکرد تلفیقی زارعی زوارکی (۱۳۹۱) را به عنوان مبنای اصلی طراحی آموزشی قرار داد. از جمله ویژگی‌های این مدل می‌توان به همخوانی با چارچوب و برنامه‌های توسعه ملی، حمایت نوآوری و فناوری، واقع‌بینی، همخوانی با استاندارد و تجارب جهانی اشاره کرد. بنابراین طراحی دوره آموزشی که بخش اصلی پژوهش حاضر است بر مبنای مدل تلفیقی و بوم‌شناختی انجام شد. با توجه به منابع شناسایی شده مشکل دوره‌های آموزشی شناخت برقراری ارتباط مؤثر (زبان بدن، تسلط بر رفتارهای کلامی و غیر کلامی، ارتباط بدون خشونت، انتقاد سازنده، مهارت بیان نیازها، خواسته‌ها و انتظارات)، مدیریت مالی در خانواده، مدیریت روابط با خانواده همسر، مدیریت روابط جنسی و شیوه‌های حل تعارض طراحی گردید. برای یکپارچه شدن بحث طراحی آموزشی کل مقوله دوم در قالب کاربرگ‌های آموزشی بر اساس مدل رویکرد تلفیقی یادگیری زارعی زوارکی (۱۳۹۳) طراحی گردید و به تأیید اساتید مربوطه رسید که در پیوست قابل ملاحظه است.

خرده مقوله اول: تعیین اهداف یادگیری. اهداف یادگیری بر مبنای مدل طراحی شده آموزشی در سه سطح اهداف شناختی، رفتاری و مهارتی^۳ برای دوره‌های آموزشی تعیین شد. طبق کدهای بررسی شده و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها هدف اصلی زوج‌درمانی بهبود

1. Ganye, R.M and Briggs, L.J

2. M. David Merrill

۳. در مقاله زارعی زوارکی به سطوح اشاره شده است و طبقه‌بندی اهداف آموزشی به سه حیطه شناختی، رفتاری و مهارتی بر اساس طبقه‌بندی بلوم صورت می‌گیرد که در نظام آموزشی ایران الگویی متداول است.

روابط بین زوجین و تفکر در رابطه ریشه مشکلات و رفع آن بیان شد. بر اساس اطلاعات جدول فوق و بر اساس مقاله زوارکی (۱۳۹۲) اهداف کلی یادگیری در الگوی آموزشی تدوین و این اهداف در سطوح ۳ گانه شناختی، عاطفی و مهارتی تدوین گردید. این اهداف در کاربرگ‌های آموزشی پیوست شماره قابل ملاحظه است.

خرده مقوله دوم: تهیه محتوای دوره‌ها. محتوای دوره‌ها با توجه به تأکید فراوان افراد مصاحبه‌شونده و تحلیل محتوای مقالات و کتب، شامل محتواهای تلفیقی مانند کتب مرجع برای مشاوران، کتب زوج‌درمانی کاربردی، مقالات به روز در زمینه زوج‌درمانی و تأثیرات استفاده از آن و همچنین تجربه‌اساتید و زوج‌درمانگران انتخاب شد. نکته مهم استفاده و تأکید اساتید بر تجربه‌زوج‌درمانگران به عنوان محتوای آموزشی بود که باید این تجارب چارجوب بندی شده و مورد استفاده قرار گیرد. مطابق با کدهای معنایی بدست آمده در بخش تهیه محتوای آموزشی دوره‌ها استفاده از مقالات به روز و استفاده از کتب مرجع برای آموزش زوج‌درمانگری برای مشاوران دارای بالاترین میزان تکرار در بین افراد مصاحبه‌شونده بود. در رابطه با این زیرمقوله نظر اکثریت بر محتوای چرخشی بود و فقط ۵ نفر به محتوای ثابت اشاره کرده بودند. در بخش محتوای مربوط به زوج‌درمانگری یکی از مقولات و بحث‌های اساسی طراحی جلسات زوج‌درمانگری بود که بیشترین بحث در رابطه این هدف پژوهش در این قسمت انجام شد. در واقع مصاحبه‌شوندگان هر کدام طبق تجربه خود جلساتی را برای زوج‌درمانگری پیشنهاد کردند که در نهایت جلسات نهایی از بین آن‌ها استخراج شد و به تأیید اساتید رسید. این جلسات با عناوین کلی ارزیابی و رسیدن به تعریف مشترک، هدف‌گزینی، طراحی و اجرای مداخلات (که این مرحله با توجه به منبع مشکل طلاق و تعارضات انجام می‌شود)، تداوم بخشی و اعتبار بخشی طراحی گردید. ویژگی مهم این طراحی جلسات این است که خاصیت چرخشی در آن‌ها رعایت شده است و مدل طراحی جلسات به صورت خطی نیست. در واقع تعداد جلسات برای هر کدام از مقوله‌ها در اختیار زوج‌درمانگر و متناسب با مراجع می‌باشد و زوج‌درمانگر می‌تواند برای یک قسمت تعداد جلسات بیشتری را در نظر بگیرد، اما متوسط تعداد جلسات برای هر زوج ۱۲ جلسه ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعته در نظر گرفته شد.

خرده‌مقاله سوم: تعیین روش‌های آموزش. با توجه به تحلیل کدهای محتوایی از کتب و مقالات روش‌های متعددی مانند سخنرانی، نمایشی و ... به عنوان روش‌های آموزشی انتخاب شدند. اما مصاحبه‌شوندگان در بحث در مورد این مقوله تأکید زیادی بر اثربخشی و انتقال مفاهیم به مشاوران داشتند. اکثر افراد مصاحبه‌شونده استفاده از روش‌های تلفیقی که شامل سخنرانی، نمایش، چندرسانه‌ای می‌باشد را برای آموزش مناسب دیدند.

خرده‌مقاله چهارم: تعیین نیروی انسانی. در بحث نیروی انسانی در الگوی آموزشی برای مشاوران استفاده از اساتید دانشگاه و زوج‌درمانگران با تجربه مورد تأکید قرار گرفت و در بحث آموزش دوره‌های آموزشی برای مراجعان استفاده از اساتید رشته‌های مشاوره خانواده و خانواده‌درمانگران مورد تأکید بود. در رابطه با دوره‌های زوج‌درمانگری با توجه به الگوی بوم‌شناختی استفاده از زوج‌درمانگرانی که با الگوهای مختلف زوج‌درمانگری آشنا هستند مورد تأکید قرار گرفت.

مقاله اصلی دوم: اجرا و به‌روز رسانی. در بحث الگوی بوم‌شناختی آموزش زوج‌درمانی مهمترین بخش طراحی دوره بود که مربوط به بحث نظری می‌باشد که در مقاله قبل به آن اشاره شد. اما بعد از تهیه محتواها و سایر موارد در مقاله دوم نوبت به اجرای دوره‌های آموزشی می‌رسد. اجرا شامل برگزاری کلاس، تجزیه و تحلیل و ارزشیابی دوره‌ها می‌باشد. **مقاله میانی اول: اجرا.** بر اساس تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها مقاله میانی اول به بحث اجرای دوره‌های آموزشی بر اساس مدل تأکید دارد. در اجرای دوره آموزشی دو کدمعنایی در مصاحبه‌ها وجود داشت که یک کد مربوط به اجرای آزمایشی دوره‌های آموزشی و یک کد مربوط به اجرای اصلی بود.

خرده‌مقاله اول: اجرای آزمایشی و تجزیه و تحلیل دوره‌ها. طبق تحلیل بدست آمده تجزیه و تحلیل دوره‌های آموزش زوج‌درمانی شامل چند بخش اصلی شد. در این بخش به دو قسمت برای تجزیه و تحلیل اشاره شده است که شامل تجزیه و تحلیل اساتید از محتوای دوره و نحوه اجرای آن توسط زوج‌درمانگر و دیگری تأثیر این دوره بر مراجعین در مدت زمان اولیه و نه در طول مدت.

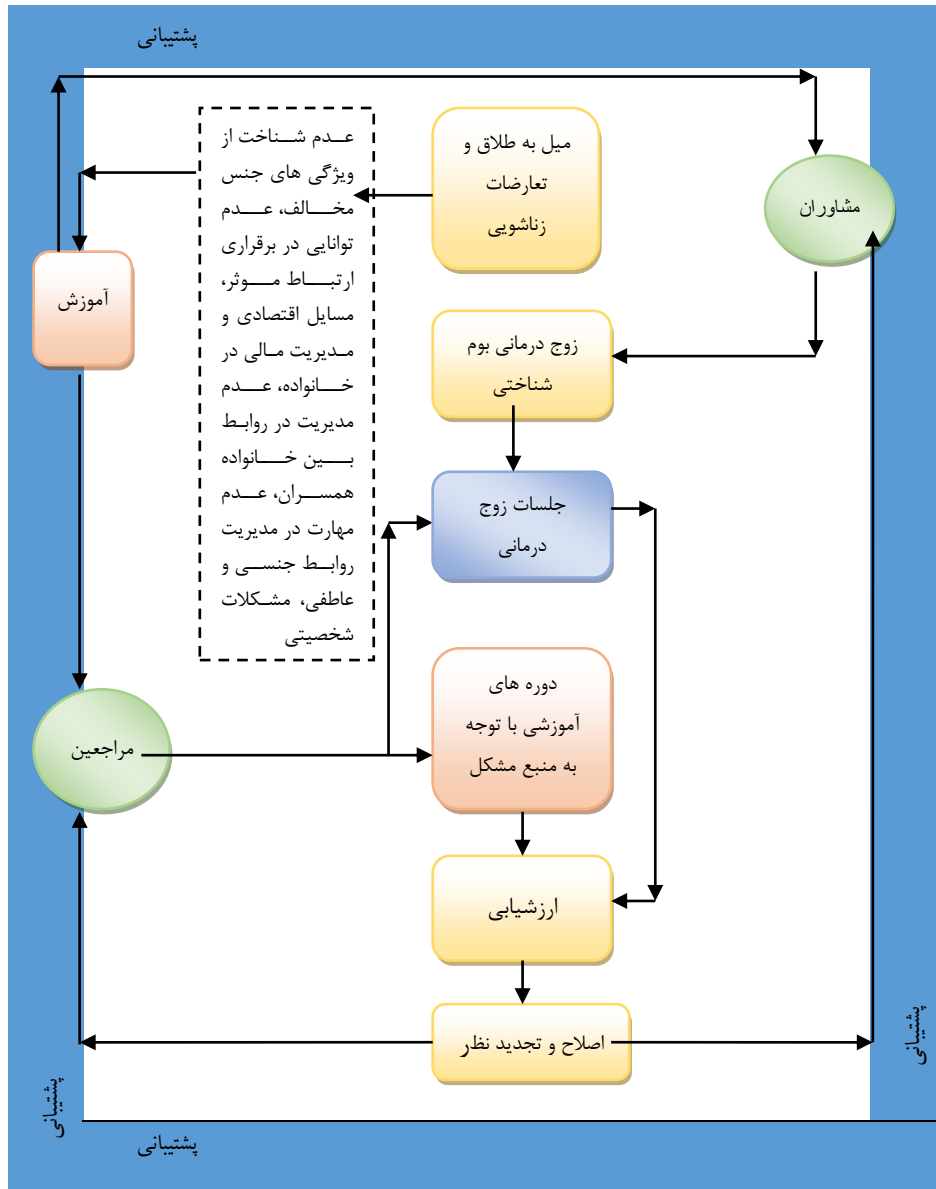
مقوله میانی دوم: ارزشیابی. ارزشیابی از دوره‌های آموزشی در هر مدلی از طراحی‌های آموزشی جایگاه با اهمیتی دارد و به تبع آن در مدل بوم‌شناختی آموزش زوج درمانگران نیز دارای اهمیت است. ارزشیابی به طراح دوره آموزشی کمک می‌کند تا ایرادات دوره را شناسایی و آن را برطرف کند.

خرده مقوله اول: ارزشیابی درونی. ارزشیابی درونی شامل ارزشیابی محتوای دوره و روش‌های آموزشی قبل از اجرای دوره بر روی مخاطبین اصلی است. در ارزشیابی اولیه در مدل طراحی آموزشی زوج‌درمانگری بوم‌شناختی ایرادات اصلی به روش‌های آموزشی گرفته شد و در نهایت توافق بر این شد که از روش‌های تلفیقی در آموزش استفاده شود.

خرده مقوله دوم: ارزشیابی بیرونی. ارزشیابی بیرونی شامل تأثیر آموزش زوج‌درمانگری بر کاهش میل به طلاق و حل تعارضات زناشویی می‌شود که این امر مورد تأکید مصاحبه‌شوندگان بود. در این پژوهش در قالب سؤالات دو و سه این زیر مقوله مورد بررسی قرار گرفته است.

الگوی مفهومی آموزش زوج‌درمانی (با تمرکز بر کاهش میل به طلاق و تعارضات زناشویی). در مرحله اول هر مفهومی را که به مبانی نظری پژوهش در مصاحبه‌ها نزدیک بوده است را به عنوان مفهوم کلیدی استخراج شد. برخی از این مفاهیم شامل طلاق عاطفی، رهایی از بحران، عدم شناخت و ... بودند. بعد از کدگذاری واحدهای معنایی و رسیدن به حد اشباع (زمانی که از تحلیل متن یا مصاحبه‌های جدید، مقولات یا کدهای جدیدی به دست نیاید)، بر اساس مشابهت کدها به یکدیگر مقوله بندی شدند و در نهایت ۲ مقوله اصلی (طراحی اولیه برای مشکل خاص، اجرا و به روز رسانی دوره‌های آموزشی)، ۵ مقوله میانی (تجزیه و تحلیل، طراحی دوره‌های آموزشی، اجرا، ارزشیابی، اصلاح و تجدید نظر) و ۱۲ خرده مقوله (تعریف مشکل، شناسایی منابع مشکل، تعیین راه‌حل‌های ممکن، تعیین اهداف یادگیری، تهیه محتوای دوره‌ها، تعیین روش‌های آموزش، تعیین نیروی انسانی، اجراهای آزمایشی، اجرای اصلی، ارزشیابی درونی، ارزشیابی بیرونی، اعمال اصلاحات و اجرای مجدد) از داده‌های کیفی پدیدار شدند. بر اساس

از طرفی این پژوهش به دنبال بررسی اثربخشی زوج‌درمانگری بر کاهش میل به طلاق و تعارضات خانوادگی است. بنابراین یک الگوی آموزشی که هم طراحی‌های مربوط به مشاوران و هم طراحی‌های مربوط به زوجین را شامل شود نیز نیاز است. بر اساس مقوله‌های بدست آمده از تحلیل کیفی این الگو در نمودار ۴-۴ ارائه می‌شود. در این مدل کار آموزش زوج‌درمانی در قالب مدل طراحی آموزشی از شناسایی و تعریف مشکل شروع می‌شود که در این پژوهش میل به طلاق و تعارضات زناشویی می‌باشد. در گام بعد منابع مشکل باید شناسایی شوند که در کادر مربع شکل با توجه به تحلیل مصالحه‌ها شامل عدم شناخت از ویژگی‌های جنس مخالف، عدم توانایی در برقراری ارتباط مؤثر، مسایل اقتصادی و مدیریت مالی در خانواده، عدم مدیریت در روابط بین خانواده همسران، عدم مهارت در مدیریت روابط جنسی و عاطفی مشکلات شخصیتی می‌باشند که بهترین راه حل از منظر متخصصان در این زمینه‌ها آموزش بود. طبق تحلیل کیفی انجام شده بخش آموزش در زوج‌درمانی به دو قسمت اصلی آموزش زوج‌درمانگران و آموزش مراجعان تقسیم می‌شود. در بخش آموزش مراجعان دوره‌های آموزشی با توجه به منابع مشکلات برگزار خواهد شد و از طرفی در جلسات زوج‌درمانی بر مبنای مدل بوم‌شناختی شرکت خواهند کرد. در بخش آموزش مشاوران زوج‌درمانی بوم‌شناختی آموزش داده خواهد که در دل این آموزش زوج‌درمانی دوره‌های آموزشی بر مبنای منابع مشکلات نیز وجود دارد. در مرحله بعد آموزش زوج‌درمانی ارزشیابی وجود دارد که هم ارزشیابی درونی و هم ارزشیابی بیرونی را شامل می‌شود. در نهایت با توجه ارزشیابی به عمل آمده اصلاح و تجدید نظر صورت می‌گیرد. در کل این فرآیند آموزشی پشتیبانی وجود دارد و تیم‌های متخصص از جمله اساتید و متخصصان زوج‌درمانگر از فرآیند آموزش و زوج‌درمانی پشتیبانی خواهند کرد.



بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به هدف پژوهش که تدوین الگوی بوم‌شناختی بود از مصاحبه‌شوندگان در رابطه با تأکید بر بومی بودن الگوی نیر سوال شد که آنها بیشترین تأکید بومی بودن را بر روی تهیه محتوای دوره‌ها گذاشتند. در ادامه به بحث در رابطه با مقولات اصلی پرداخته می‌شود.

مقوله اصلی اول: طراحی اولیه دوره‌های آموزشی. در تحلیل محتوایی که صورت گرفت، در فرآیند طراحی مدل آموزشی برای گروه‌های مختلف و مخصوصاً در رابطه با مسائل روانی، ابتدا باید مشکل تعریف شود. در واقع اولین مرحله توافق بر تعریف مشکل است تا بر مبنای تعریف مشترک بتوان مسیر مناسب برای رفع آن را مشخص کرد. در رابطه با میل به طلاق و تعارض زناشویی تعاریف زیادی وجود دارد اما تعریفی که در غالب تحقیقات (به طور مثال علی مردانی و همکاران، ۱۳۸۹. یوسفی، ۱۳۹۰. یوسفی و کیانی، ۱۳۹۱. فاریابی و محمودآبادی، ۱۳۹۴)، مورد قبول واقع شده است تعریف یانگ و لانگ (۱۹۹۸) است که میل به طلاق را میزان تمایل و علاقه‌مندی زوجین به جدا شدن و گسستن روابط زناشویی طی مراحل قانونی می‌داند. در این پژوهش نیز با توجه به ارائه تعاریف‌های مختلف به مصاحبه‌شوندگان، آن‌ها تعریف فوق‌الذکر را برای میل به طلاق مناسب دانستند. همچنین برای تعارض زناشویی نیز تعاریف‌های مختلفی وجود دارد، از جمله تعریف رابینز^۱ (۲۰۱۰) که بر فرآیندی بودن تعارض تأکید دارد، گرای و همکاران^۲ (۲۰۰۷) که بر رفتار تعارضی تأکید دارد و ...

بعد از توافق بر تعریف مشکل در الگوی طراحی آموزشی برای مشاوران، مرحله بعد شناسایی منبع مشکل یعنی میل به طلاق و تعارضات زناشویی است. شاملو (۱۳۹۴) اعتیاد، بیکاری و وضعیت نامناسب اقتصادی، ازدواج‌های احساسی و عشق‌های کور، حسادت‌های غیرعادی، زن و یا مردسالاری، عدم استقلال فکری و وابستگی به غیر، مشکلات شخصیتی و روانی، منصوریان و فخرایی (۱۳۸۷) تحصیلات زن و مرد، رویدادهای مثبت و منفی اقتصادی، مدت آشنایی پیش از ازدواج، چرخه زندگی خانواده، درآمد زن، چگونگی

1. Robins

2. Gray, B. ; Coleman, P. T. & Putnam, L. L

اعمال قدرت، زرگر و نشاط دوست (۱۳۸۶)، مشکلات ارتباطی، اعتیاد، دخالت خانواده‌ها، بیماری روانی یکی از زوجین، مقدس (۱۳۸۵)، برخورد دموکراتیک، برخورد بازسازانه و طبقه اجتماعی، مولینا^۱ (۲۰۰۰)، مشکلات مالی و احساسی، کمبود خرجی، عوامل فرهنگی مانند باور به خدا، اخلاق کاری، روابط بسته خانوادگی، لینگستاد^۲ (۲۰۰۵)، عامل اقتصادی را دارای اولویت می‌دانند (نقل از دولت آبادی و حسینی، ۱۳۹۴. کاملی، ۱۳۹۱). در رابطه با فرآیند بررسی این خرده مقوله، با بررسی پژوهش‌های قبلی از جمله پایان‌نامه و مقالات و طرح‌های پژوهشی عوامل و منابع مشکل میل به طلاق و تعارض زناشویی در قالب مفاهیم یکسان و مشترک جمع‌بندی شد و به مشاوران مراکز مدخله در بحران ارائه شد و در نهایت برای جامعه مورد بررسی که زوجین استان مرکزی بودند به ترتیب عامل عدم استفاده از مشاوره، عدم شناخت روش‌های انتقاد سازنده، عدم توانایی بیان خواسته‌ها، سؤزن، عدم مدیریت خشم، بیکاری و مسائل مالی، دخالت دیگران در زندگی به عنوان عوامل میل به طلاق و تعارض زناشویی شناخته شد.

تعیین راه حل‌های ممکن در الگوی طراحی آموزشی برای مشاوران مراکز مداخله در بحران با تمرکز بر مشکل طلاق و تعارض زناشویی بود. نکته قابل توجه در رابطه این خرده مقوله این است که بیشتر زمان مصاحبه با افراد به این خرده مقوله و صحبت و ارائه راه حل‌های ممکن و یا راه حل‌های قبلی که به نتیجه نرسیده بود، صرف شد. در طی مصاحبه‌های انجام شده افراد مصاحبه‌شوندگان بر این نکته تأکید داشتند که بر اساس منابع مشکل یعنی علل و عوامل طلاق، میل به طلاق و تعارضات زناشویی می‌توان با استفاده از آموزش مسائل مربوط به زناشویی و روابط بین افراد از میزان میل به طلاق و تعارضات زناشویی کاست. بنابراین راه حل ممکن برای مشکل مورد بحث آموزش در نظر گرفته شد. لیکن به علت ماهیت این پژوهش و اهداف در نظر گرفته برای آن آموزش به دو بخش اصلی آموزش برای مشاوران مراکز مداخله در بحران (شامل آموزش زوج درمانی، روش‌های درمان، روش‌های ارتباط با مراجع و ...) و آموزش برای مراجعان (شامل آموزش مهارت

1. Molina
2. Lyngstad

های ارتباطی، همسر‌داری و ...). تقسیم شد. روش آموزشی مناسب برای این امر بر اساس الگوی تلفیقی و متناسب با الگوی طراحی آموزش زوج‌درمانی بوم‌شناختی تنظیم شد. بر اساس تحلیل کیفی پژوهش حاضر آموزش والدین و خانواده‌ها، توجه به نقش آموزشی رسانه‌ها، کارگاه‌های آموزشی مهارت‌های ارتباط مؤثر، مهارت‌های همسر‌داری، مهارت هوش فرهنگی باید جزء برنامه‌های آموزشی باشد. نتایج این بخش از پژوهش‌هایی که به نقش آموزش مهارت‌های مختلف در کاهش میل به طلاق و تعارضات زناشویی پرداختند همسو است. از جمله این پژوهش می‌توان به کرمی و اسمعیلی (۱۳۹۴)، صادقی (۱۳۹۲)، دیا و اجاری (۱۳۹۲)، نظری و همکاران (۱۳۹۴)، رجبی و همکاران (۱۳۹۲)، حسینی زند و شفیع آبادی (۱۳۹۱)، سودانی و همکاران (۱۳۹۱)، جاویدی و همکاران (۱۳۹۱)، صحت و همکاران^۱ (۲۰۱۴)، لمیرت و دولاهیت^۲ (۲۰۰۶) و کلی و نلسون^۳ (۲۰۰۱) همسو است.

خرده‌مقوله چهارم مربوط به مقوله میانی دوم می‌باشد. مقوله میانی دوم طراحی دوره‌های آموزشی بود. در تحلیل کیفی و مصاحبه‌ها یکی از سؤالاتی که از مصاحبه‌شوندگان پرسیده شد، میزان تأکید بر بومی بودن در قسمت‌های مختلف طراحی دوره‌های آموزشی بود. مدل‌های مختلفی برای طراحی آموزشی وجود دارد، در رابطه با اهداف یادگیری در دوره‌های آموزشی مربوط زوج‌درمانی بوم‌شناختی می‌توان به ارتقاء مهارت گفتگو، ارتقاء مهارت حل تعارض بین زوجین، گفت‌وگو منطقی و رو به جلو، توانایی شناخت و حل مسأله اشاره کرد. محتوای دوره‌ها با توجه به تأکید فراوان افراد مصاحبه‌شونده و تحلیل محتوای مقالات و کتب، شامل محتواهای تلفیقی مانند کتب مرجع برای مشاوران، کتب زوج‌درمانی کاربردی، مقالات به روز در زمینه زوج‌درمانی و تاثیرات استفاده از آن و همچنین تجربه اساتید و زوج‌درمانگران انتخاب شد. نکته مهم استفاده و تأکید اساتید بر تجربه زوج‌درمانگران به عنوان محتوای آموزشی بود که باید این تجارب چارجوب بندی شده و مورد استفاده قرار گیرد. در بخش محتوای مربوط به

1. Sehat N, Sehat F, Khanjani S, Mohebi S, Shahsiah M

2. Lambert, N. M. & Dollahite, D

3. Kelley and Nelson

زوج‌درمانگری یکی از مقولات و بحث‌های اساسی طراحی جلسات زوج‌درمانگری بود که بیشترین بحث در رابطه با این هدف پژوهش در این قسمت انجام شد. در واقع مصاحبه‌شوندگان هر کدام طبق تجربه خود جلساتی را برای زوج‌درمانگری پیشنهاد کردند که در نهایت جلسات نهایی از بین آنها استخراج شد و به تأیید اساتید رسید. این جلسات با عناوین کلی ارزیابی و رسیدن به تعریف مشترک، هدف‌گزینی، طراحی و اجرای مداخلات (که این مرحله با توجه به منبع مشکل طلاق و تعارضات انجام می‌شود)، تداوم بخشی و اعتبار بخشی طراحی گردید. ویژگی مهم این طراحی جلسات این است که خاصیت چرخشی در آنها رعایت شده است و مدل طراحی جلسات به صورت خطی نیست. در واقع تعداد جلسات برای هر کدام از مقوله‌ها در اختیار زوج‌درمانگر و متناسب با مراجع می‌باشد و زوج‌درمانگر می‌تواند برای یک قسمت تعداد جلسات بیشتری را در نظر بگیرد، اما متوسط تعداد جلسات برای هر زوج ۱۲ جلسه ۴۵ دقیقه تا ۱ ساعته در نظر گرفته شد. در تحلیل کیفی و در طول مصاحبه برخی از مصاحبه‌شوندگان در زمینه روش‌های آموزشی تأکید بر مشاوره گروهی و برخی تأکید بر مشاوره فردی داشتند. منظور از مشاوره فردی، همان مشاوره یک زوج در طول جلسات زوج‌درمانی است. مشاوره گروهی نیز یک سلسله‌فعالیت‌های سازمان یافته است که با تعداد معینی شرکت‌کننده در یک زمان انجام می‌گیرد. البته این فعالیت‌ها جنبه درمانی و پیشگیری دارد (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۲). در نهایت با جمع‌آوری و تحلیل کیفی متن مصاحبه‌ها در رابطه با استفاده از مشاوره فردی و یا گروهی، مشاوره فردی مناسب‌تر دیده شد. در واقع مدل طراحی آموزشی در این پژوهش به مشکل هر زوج به طور جداگانه خواهد پرداخت. در رابطه با روش تدریس مورد استفاده در طول دوره‌های آموزشی برای مشاوران نیز روش تلفیقی و مشارکتی برگزیده شد. در رابطه با نیروی انسانی نیز با توجه به حساس بودن کار در زوج‌درمانی شرایطی در نظر گرفته شد که در پیوست شماره ۱ قابل ملاحظه است.

مقوله اصلی دوم: اجرا و به‌روزرسانی. در بحث الگوی بوم‌شناختی آموزش زوج‌درمانی مهمترین بخش طراحی دوره بود که مربوط به بحث نظری می‌باشد که در مقوله قبل به آن اشاره شد. اما بعد از تهیه محتواها و سایر موارد در مقوله دوم نوبت به اجرای دوره‌های

آموزشی می‌رسد. اجرا شامل برگزاری کلاس، تجزیه و تحلیل و ارزشیابی دوره‌ها می‌باشد. مقوله میانی سوم مربوط به اجرای آزمایشی و اجرای اصلی دوره‌ها می‌باشد. در اجرای آزمایشی دوره‌ها بعد از طراحی و طی فرآیند تهیه محتوا و ... به صورت موردی در رابطه با چند زوج اجرا می‌شود و ایرادات و اشکالات آن برطرف می‌شود و در نهایت بعد از تأیید اساتید و کارشناسان مراکز مداخله در بحران اجراهای اصلی شروع می‌شود. از طرفی ارزشیابی از دوره‌های آموزشی در هر مدلی از طراحی‌های آموزشی جایگاه با اهمیتی دارد و به تبع آن در مدل بوم‌شناختی آموزش زوج درمانگران نیز دارای اهمیت است. ارزشیابی به طراح دوره آموزشی کمک می‌کند تا ایرادات دوره را شناسایی و آن را برطرف کند. در ارزشیابی اولیه در مدل طراحی آموزشی زوج‌درمانگری بوم‌شناختی ایرادات اصلی به روش‌های آموزشی گرفته شد و در نهایت توافق بر این شد که از روش‌های تلفیقی در آموزش استفاده شود. این روش‌های ارزشیابی در کاربرگ‌های آموزشی پیوست قابل ملاحظه است. از سویی دیگر ارزشیابی بیرونی شامل تأثیر آموزش زوج‌درمانگری بر کاهش میل به طلاق و حل تعارضات زناشویی می‌شود که این امر مورد تأکید مصاحبه شونده‌گان بود. در این پژوهش در قالب سؤالات دو و سه این زیر مقوله مورد بررسی قرار گرفته است.

بر اساس تحلیل کیفی صورت گرفته مدل اصلی آموزش زوج‌درمانگران و زوجین در مراکز مداخله در بحران سازمان بهزیستی در رابطه با زوجینی که مشکل میل به طلاق و تعارضات زناشویی داشتند تدوین شد. طبق تحلیل و دسته‌بندی کدهای معنایی به مقولات میانی و خرده‌مقوله‌ها، کار آموزش زوج‌درمانی در قالب مدل طراحی آموزشی از شناسایی و تعریف مشکل شروع می‌شود که در این پژوهش میل به طلاق و تعارضات زناشویی می‌باشد. در گام بعد منابع مشکل باید شناسایی می‌شدند که در این پژوهش با تمرکز به زوجین در استان مرکزی عدم شناخت از ویژگی‌های جنس مخالف، عدم توانایی در برقراری ارتباط مؤثر، مسایل اقتصادی و مدیریت مالی در خانواده، عدم مدیریت در روابط بین خانواده همسران، عدم مهارت در مدیریت روابط جنسی و عاطفی مشکلات شخصیتی داده شدند، برای حل این مشکلات و رفع این منابع مشکل، بهترین راه‌حل از منظر

متخصصان آموزش بود. یالسین و کاراهان^۱ (۲۰۰۹) عقیده دارند که یکی از بهترین راه‌های تقویت رابطه همسران تعلیم مهارت‌های ارتباطی به زوجین است که به آنها کمک می‌کند تا تعارضات زناشویی آتی شان را حل و فصل کنند. همچنین تحقیقات نشان داده‌اند زمانی که زوجین نگرش مثبتی نسبت به رابطه خود دارند و رابطه خود را مثبت ارزیابی می‌کنند. این طرز تفکر و روش می‌تواند به حل مشکلات در ارتباط با تعاملات روزمره کمک کند و زمانی که همسران، طرف مقابل خود را در بروز وقایع منفی مشخص مسئول می‌دانند، ارزشیابی کلی آنها از رابطه به مرور زمان ضعیف می‌شود. طبق تحلیل کیفی انجام شده بخش آموزش در زوج‌درمانی به دو قسمت اصلی آموزش زوج‌درمانگران و آموزش مراجعان تقسیم شد. در بخش آموزش مراجعان دوره‌های آموزشی با توجه به منابع مشکلات برگزار خواهد شد و از طرفی در جلسات زوج‌درمانی بر مبنای مدل بوم‌شناختی شرکت خواهند کرد. در بخش آموزش مشاوران زوج‌درمانی بوم‌شناختی آموزش داده خواهد شد که در دل این آموزش زوج‌درمانی، دوره‌های آموزشی بر مبنای منابع مشکلات نیز وجود دارد. در مرحله بعد آموزش زوج‌درمانی ارزشیابی وجود دارد که هم ارزشیابی درونی و هم ارزشیابی بیرونی را شامل می‌شود. در نهایت با توجه ارزشیابی به عمل آمده اصلاح و تجدید نظر صورت می‌گیرد. در کل این فرآیند آموزشی پشتیبانی وجود دارد و تیم‌های متخصص از جمله اساتید و متخصصان زوج‌درمانگر از فرآیند آموزش و زوج‌درمانی پشتیبانی خواهند کرد.

اشاره به این نکته حائز اهمیت است که هر یک از رویکردهای زوج‌درمانی از دریچه‌ای خاص، رابطه زوجین را مورد توجه قرار داده و به مسئله سازگاری و تعارضات زوجین پرداخته‌اند. اما انتخاب نوع درمان بر عهده درمانگر می‌باشد. در این میان توجه به نکات زیر قابل توجه می‌باشد. روش شناختی - رفتاری در زمانی که یکی از زوجین دچار اختلالات خلقی چون افسردگی باشد به خوبی تأثیرگذار خواهد بود همچنین می‌تواند در حل تعارضاتی که ناشی از باورهای غلط و غیر منطقی، اسنادهای نادرست و خطاهای

1. Yalcin, and Karahan

شناختی باشد مورد استفاده قرار گیرد. روش رفتاری - ارتباطی که رفتار همسران را در بافت رابطه بررسی می‌کند با اینکه بر روی میزان رضایت زوجین تأثیر به‌سزایی دارد اما تحقیقات انجام گرفته نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های ارتباطی پیش از ازدواج به زوجین کمک می‌کند که تعارضات کمتری در روابط خویش داشته باشند. به نظر می‌رسد که این روش بیشتر یک روش پیشگیرانه باشد تا یک روش درمانی. در مقابل روش خودنظم بخشی با اینکه مستلزم نظم در افکار، احساسات و رفتار می‌باشد و هم چنین زوجین باید مهارت و استعداد کنترل و سازگاری و نظم بخشی را داشته باشند اما بر اساس تحقیقات ارائه شده در زوجینی که روابط بسیار آشفته داشته اند پس از طی کردن سه جلسه درمانی نتایج قابل توجهی به دست آمده است چرا که به شناسایی عملکردشان که برای رشد رابطه مؤثر است تشویق شدند. همچنین این روش می‌تواند برای زوجینی که در معرض خطر بالایی از مشکلات ارتباطی قرار دارند یا اخیراً مشکلاتی را در رابطه‌شان تجربه کرده اند به خوبی جواب دهد. اما مسئله قابل توجه تفاوت جنسیتی در میزان افزایش رضایت است که در مردان افزایش رضایت بیشتری نسبت به زنان مشاهده می‌شود، و برای زوجینی که یکی از آنها یا هر دو دارای مشکل اختلالات خلقی هستند کاربردی ندارد زیرا خودنظم بخشی ترجیح می‌دهد که خود زوجین بر روی روابطشان کار کنند و نه درمانگر. که این امر مستلزم این است که هر دو نفر نسبت به انجام فعالیت‌های چهارگانه تعهد کافی داشته باشند. تمرین‌ها و مهارت‌های روش ایماگوتراپی نیز مانند رویکرد رفتاری - ارتباطی می‌تواند در مشاوره‌ها و جلسات آموزشی قبل از ازدواج به کار گرفته شود، نکته مثبت در این روش امکان شناسایی زوجهای در معرض خطر است. نتایج پژوهش‌های زوج‌درمانی بوم‌شناختی حاکی از این است که روش‌های درمانی باید مطابق با شرایط فرهنگی انتخاب شود زیرا ابراز هیجان و بروز تعرضات و ... یک مؤلفه معتبر بین فرهنگی است. اگر چه این رویکرد یکی از معتبرترین و تجربی‌ترین رویکردهای زوج‌درمانی است و در اکثر مطالعات انجام شده بهبودی سازگاری زناشویی بالاتر از سایر درمانها بوده است و علی‌رغم افزایش کلی سازگاری زناشویی حفظ نتایج با گذر مشخص نیست. در تمامی پژوهش‌های انجام شده احراز شرایطی چون نبودن در

شرایط بحرانی یا در آستانه طلاق بودن- داشتن حداقل تحصیلات. از شروط لازم و ضروری برای شرکت در پژوهش بوده‌اند که باعث می‌شود میزان تأثیرگذاری این روش‌ها در صورت وجود یکی از این شرایط در هاله‌ای از ابهام قرار گیرد. به نظر می‌رسد که بررسی اثرگذاری شیوه‌های مختلف زوج‌درمانی در صورت وجود شرایط ذکر شده ضروری به نظر می‌رسد (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۳). این پژوهش با توجه به اینکه زوجین ارجاعی از دادگستری استان مرکزی را مورد مطالعه قرار داد، دقیقاً این نکته را رعایت کرده است و در واقع زوجین را در شرایط بحران عاطفی و تصمیم به طلاق مورد مشاوره قرار داده است. در واقع مدل مورد بررسی و ارائه شده در این پژوهش این خلأ را با ارائه آموزش‌های کافی بر پایه داده‌های تحلیل کیفی و از طرفی انتخاب مشاوران با توجه به شرایط سازمان بهزیستی و شرایط علمی و فنی استخراج شده، پر کرده است. در واقع مدل آموزش زوج‌درمانی ارائه شده می‌تواند هم برای مشاورین و هم برای سازمان‌هایی که می‌خواهند مشاورین را تربیت کنند کارایی دارد.

منابع

- اجاقی، محبوبه (۱۳۹۲). *اثربخشی آموزش مدارا با رویکرد اسلامی بر کاهش میل به طلاق و بهبود رابطه صمیمانه زنان متقاضی طلاق شهرستان خدابنده*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره خانواده. دانشگاه علامه طباطبایی.
- آرین، خدیجه (۱۳۸۷). کاربرد رویکرد بوم‌شناختی در مشاوره با زنان شاغل در خانواده‌های دو شغلی. *مجله تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، جلد ۷، شماره ۲۸.
- بدیهی زراعتی، فرنوش (۱۳۹۲). *اثربخشی رویکرد هیجان‌مدار بر سبک دل‌بستگی بزرگسالان و صمیمیت جنسی زوجین*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مؤسسه‌های آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی. دانشگاه علم و فرهنگ تهران. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- بهراری، فرشاد، فاتحی زاده، مریم السادات، احمدی، سید احمد، مولوی، حسین، بهرامی، فاطمه. (۱۳۹۰). تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباطی همسران بر کاهش تعارض‌های

- زناشویی زوج‌های متعارض متقاضی طلاق. مجله پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، تابستان ۱۳۹۰. دوره ۱. شماره ۱. صص ۷۰-۵۹.
- حسین پور، اسماعیل (۱۳۹۴). رابطه سبک رهبری اخلاقی مدیران با خودکارآمدی جمعی و درگیری شغلی معلمان متوسطه شهر سنندج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خاکپور، ایمان (۱۳۹۳). پیش‌بینی سازگاری زناشویی بر اساس ساختار قدرت و مثلث سازی در خانواده. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- داوودی، زهرا. اعتمادی، عذرا. بهرامی، فاطمه (۱۳۹۰). رویکرد کوتاه مدت راه حل محور برای کاهش گرایش به طلاق در زنان و مردان مستعد به طلاق. فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۳. صص ۱۳۴-۱۲۱.
- دستخوش، زهرا (۱۳۹۴). اثربخشی آموزش مهارت‌های زندگی بر کیفیت زندگی و سلامت روان زنان مراجعه کننده به خانه‌های سلامت شهرداری منطقه ۲ تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس. دانشکده علوم انسانی.
- رستمی، سمیرا (۱۳۸۹). بررسی تأثیر خانواده درمانی شناختی-رفتاری بر اضطراب کودکان، عملکرد خانواده و شیوه فرزندپروری مادران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. موسسه‌های آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی. دانشگاه علم و فرهنگ تهران. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی.
- زارعی زوارکی، اسماعیل (۱۳۹۱). طراحی آموزشی و محیط‌های یادگیری با رویکرد تلفیقی: نقدی بر مدل‌های پیشین و ارائه مدلی نوین در این زمینه. فصلنامه روانشناسی تربیتی، شماره ۲۴، سال هشتم، تابستان ۱۳۹۱.
- زارعی محمودآبادی، حسن (۱۳۹۱). بررسی عوامل پیش‌بینی کننده میل به طلاق، تدوین مدل مداخله‌ای بومی و اثربخشی آن بر میل و خودکارآمدی مدیریت طلاق در

- زوجین متقاضی طلاق شهر یزد. پایان‌نامه دکتری رشته مشاوره گرایش خانواده. دانشگاه اصفهان. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی. گروه مشاوره.
- سلیمانی احمدی، فاطمه (۱۳۹۱). اثربخشی زوج درمانی هیجان‌مدار بر حل تعارض‌های زناشویی و کاهش میل به طلاق در زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهرستان بندرعباس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه هرمزگان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- شاکرمی، محمد. داورنیا، رضا. زهراکار، کیانوش (۱۳۹۳). اثربخشی درمان کوتاه مدت راه حل محور بر کاهش استرس زناشویی زنان. *مجله علمی پژوهش دانشگاه علوم پزشکی ایلام*. دوره ۲۲. شماره چهارم. زمیمه شهریور ماه ۱۳۹۳.
- عابدینی، فاطمه. آراین، خدیجه (۱۳۸۹). اثربخشی آموزش مدیریت نقش‌های کار- خانواده مبتنی بر رویکرد بوم‌شناختی بر افزایش خود کارآمدی معلمان زن. *فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی*، دوره دوم، شماره ۵.
- علیمردانی، صدیقه. فاتحی‌زاده، مریم‌السادات. جلالی، محمود. باغبان، ایران (۱۳۸۹). مقایسه فرآیند داوری خانوادگی و مشاوره در کاهش میل به طلاق زوج‌های متقاضی طلاق شهر اصفهان. *مجله‌های تازه‌ها و پژوهشهای مشاوره*. بهار ۱۳۸۹. دوره ۹، شماره ۳۳. صص ۸۵-۶۷.
- کاظمیان، سمیه. شریعتی، سید صدرالدین. اسمعیلی، معصومه. فرحبخش، کیومرث (۱۳۹۲). طراحی الگوی آموزشی حل تعارض خانواده: بر مبنای دیدگاه انسان‌شناسانه آیت الله جوادی آملی. *فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*. ویژه نامه (سبک زندگی) سال چهارم. شماره ۱۳. بهار ۱۳۹۲.
- کریمی، مهدی (۱۳۸۶). اثربخشی آموزش راهبردهای مدیریت نقش‌های کار خانواده بر افزایش رضایت شغلی و رضایت زناشویی زنان شاغل در خانواده‌های دو شغلی بر اساس رویکرد زیست‌بوم‌شناختی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره. دانشگاه علامه طباطبایی.

مباشر امینی، زینب. قهاری، شهربانو. ترخان، مرتضی. کریمی، تمجید (۱۳۹۰). آموزش حل اختلافات بر کاهش تعارضات زوجین در معرض طلاق. فصلنامه تازه‌های روان‌درمانی، سال ۱۷، شماره ۶۱ و ۶۲.

محمدی آکردی، طاهره (۱۳۹۲). بررسی راهبردهای خانواده‌های ایرانی برای حل تعارض‌های خانوادگی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار. دانشکده علوم اجتماعی.

ولی زاده، سارا (۱۳۹۴). مقایسه تاب‌آوری، نگرانی و سلامت روان در زنان مطلقه و زنان متأهل. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه گیلان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

یزدانی، زهرا. نصوحی، زهرا. سلیمان، سمیرا (۱۳۹۳). نقدی بر روش‌های زوج‌درمانی. چشم‌انداز امین در روانشناسی کاربردی. سال اول. شماره ۱. بهار ۱۳۹۳.

یوسفی، ناصر. کیانی، محمد علی (۱۳۹۱). تأثیر گشتالت‌درمانگری و معنادرمانگری بر کاهش میل به طلاق مردان متقاضی مشاوره. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده. ویژه نامه خانواده و طلاق. شماره ۱.

Bulanda, J. R.; brown, S. L. (2007). Race-ethnic differences in marital quality and divorce. *Journal of social science research*.36 (3).

Cook, P. E. (2012). Understanding People in Context: *The Ecological Perspective in Counseling*. American counselling association. www.counselling.org .

Gray, B.; Coleman, P. T.; Putnam, L. L. (2007). Intractable conflict: new perspectives on the causes and conditions for change. *American Behavioral Scientist*, 50(11), 1415- 1429.

Miller, p. j.; caughtlin, j. p.; Huston, d. (2003). Trait expressiveness and marital satisfaction: *the role of idealization process*. *Journal of marriage and family*,65(4).

Mohammadi, A.; Sohrabi, R.; Adalatzadeh Aghdam, G (2013). Effect of narrative therapy on enhancing of couples intimacy. 3rd World Conference on Psychology, Counselling and Guidance. *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 84 .(2013). 1770 – 1772. Available online at www.sciencedirect.com

Robins, S. P. (2010). *Organizational Behavior*. Boston: Prentice Hall Publications. 14th edition.

Shupe, J. M.; O Connell. P, W(2005). An Ecological Model for Counselor Pedagogy Incorporating Service Learning. *Journal of college teaching and learning*, VOL 2, NO, 8.

پیوست: نمونه کاربرد آموزشی دوره های آموزشی

عنوان دوره: مدیریت رفتار	
تعداد ساعات آموزش دوره: ۱۷	حد نصاب تشکیل دوره: ۳۰ نفر
هدف آموزشی دوره (کلی)	
آشنایی با مهارت تسلط بر رفتارهای کلامی و غیر کلامی، زبان بدن و کاربرد آن در ارتباطات	

اهداف یادگیری دوره (تفصیلی)		
ارتقای مهارت	ایجاد گرایش عاطفی	ایجاد شناخت و دانش
فراگیر بتواند: - بر رفتارهای کلامی و غیر کلامی تسلط داشته باشد. - تکنیک‌های استفاده از زبان بدن را به کار ببرد. - با درک صحیح از زبان بدن، با دیگران ارتباط برقرار کند. - با شناخت زبان بدن، مناسب‌ترین فعالیت را انجام دهد.	- درک ضرورت تسلط بر رفتارهای کلامی و غیر کلامی	- آشنایی با ارتباط و انواع آن - آشنایی با تکنیک‌های تسلط بر رفتارهای کلامی - آشنایی با تکنیک‌های تسلط بر رفتارهای غیر کلامی - آشنایی با زبان بدن و نقش آن در برقراری ارتباط - آشنایی با روش‌های افزایش مهارت زبان بدن و کاربرد آن

نمایه محتوای آموزشی دوره			
تعداد ساعت	ریز محتوا	سرفصل‌ها	ردیف
۱	مفهوم ارتباط و اهمیت آن، شناسایی نیاز اساسی انسان‌ها در ارتباط، آسایش و اطمینان، تنوع و انعطاف‌پذیری، مهم و باارزش بودن، عشق و ارتباط، رشد و تعالی، کمک به هم‌نوع	ارتباط و انواع آن	۱
۱	انواع ارتباط: ارتباط غیر کلامی، ارتباط کلامی، زبان بدن، به عنوان ارتباط غیر کلامی	رفتارهای کلامی و رفتارهای غیر کلامی	۲
۳	تیپ‌های شخصیتی لمسی، بصری و سمعی، نحوه برقراری ارتباط با هر	تسلط بر رفتارهای	۳

	<p>یکی از تیپ‌های شخصیتی یاد شده، اهمیت رعایت بایدها و نبایدهای ارتباط کلامی در برقراری ارتباط با افراد سمعی، مفهوم خودسرزنشگری، پیشگیری از خودسرزنشگری به عنوان یکی از نتایج تسلط بر رفتارهای کلامی، ضرورت پرهیز از صحبت‌های ضد و نقیض در برقراری ارتباط کلامی، پیشگیری از بحران‌های خانوادگی به عنوان یکی از نتایج تسلط بر رفتارهای کلامی (شناخت ضرورت کنترل کلام در ارتباط با افراد خانواده به ویژه هنگام بروز خشم)، احساس گناه ناشی از دست دادن کنترل در هنگام صحبت کردن، مقابله با احساس یأس و ناامیدی به عنوان یکی از نتایج تسلط بر رفتارهای کلامی، پیشگیری از تزلزل موقعیت اجتماعی به عنوان یکی از نتایج تسلط بر رفتارهای کلامی، انزوای اجتماعی به عنوان یکی از نتایج عدم تسلط بر رفتارهای کلامی</p>	کلامی	
۳	<p>انواع عادت‌های کلامی نادرست، ترک عادات کلامی نادرست، ریشه‌های دروغ‌گویی، ناخودآگاه به عنوان یک عادت کلامی نادرست، ترک دروغ‌گویی ناخودآگاه، ریشه‌های رفتاری خودشیفتگی کلامی به عنوان یک عادت کلامی نادرست، ترک خودشیفتگی کلامی، ریشه‌های عادت کلامی نادرست مقایسه کردن، ترک عادت کلامی نادرست مقایسه کردن</p>	تکنیک‌های تسلط بر رفتارهای کلامی	۴
۳	<p>تکنیک‌های تسلط رفتار غیر کلامی، پرهیز از خمیده راه رفتن، پرهیز از حرکات دست نامناسب، پرهیز از حالت‌های نامناسب نشستن، اهمیت قائل شدن برای ظاهر (پوشیدن لباس‌های مناسب با شئون و جایگاه اجتماعی)، پرهیز از رفتارهای تهاجمی در هنگام خشم، استفاده صحیح از زبان بدن</p>	تکنیک‌های تسلط بر رفتارهای غیر کلامی	۵
۱	<p>زبان بدن به عنوان زبان باستانی، کدهای زبان بدن، پوشش، حالات و حرکات بدن، چگونگی ایستادن و نشستن، چگونگی نگاه کردن و...، تسلط در ارتباطات، با استفاده از زبان بدن، شکل اصلی حالت‌های بدن، باز: حالت باز نشان‌دهنده راحتی، بسته: نشان‌دهنده اقتدار، تسلط یا مقابله، پشت: روی برگرداندن، تغییر دادن جهت نگاه و به مخاطب نگاه نکردن، رو: نگاه کردن، توجه کردن به مخاطب</p>	زبان بدن و نقش آن در برقراری ارتباط	۶
۳	<p>تحلیل بخش‌های مختلف زبان بدن، سر (تکان دادن سر، تکیه دادن چانه، نوازش چانه، مالش چانه، مالش گردن، کج کردن سر روی شانه، خمیازه کشیدن و پوشاندن صورت)، چشم‌ها (سطح چشم‌ها، مالش چشم، چشم برگرداندن، چشمان بسته، حرکت چشم به سمت بالا، نگاه مختصر به اطراف، نگاه ممتد، نگاه خیره شدید، نگاه به بالا و پایین، چشمک، بالا انداختن هم‌زمان دو ابرو، بالا انداختن یک ابرو، ابروهای گره خورده)،</p>	تحلیل حرکات اعضای بدن در هنگام ارتباط	۷

	بینی (لمس بینی، کشیده و باریک شدن بینی، گرفتن بینی به سمت بالا، کج کردن بینی)، دهان (خنده زورکی، دهان کجی، تبسم با دهان گشوده، تبسم با لبان بسته، جویدن لب‌ها، تماس با لب، قلم به دهان)، دست‌ها (دست دادن محکم، دست دادن شل، دست دادن با هر دو دست، حرکت انگشت، دست‌های پنهان، دست‌ها به روی زانو، مناره کردن انگشتان، یک مشت پوشیده با دست دیگر، بازی کردن با حلقه یا انگشتر، تکان بی‌قرار دست‌ها، دست کشیدن در میان موها، بالا انداختن شانه‌ها، نشان دادن کف دست، دست در جیب کردن، دست به کمر بودن، دست‌ها را به زیر بغل بردن)، پاها (تکان دادن پاها، انداختن پاها روی هم در ناحیه زانو، قوزک پا روی زانو، قفل کردن پاها)		
۲	درک بیشتر نسبت به حرکات بدن و زبان بدن، طرز نشستن، تمرین در برابر آینه، لبخند زدن، کاربردهای زبان، کاربرد احساسی، کاربرد میمیک، کاربردهای طرح‌واره‌ای، کاربردهای سمبلیک، کاربردهای تخصصی، کاربردهای کدگذاری شده.	روش‌های افزایش مهارت زبان بدن و کاربرد آن	۸
۱۷	جمع ساعات آموزشی		